

بِ نَامِ خُدا

درس: الراء

نام: سیده فاطمه بربری





به نام خداوند جان و خرد کزین برتر از اندیشه بر نگردد

دوستان همراه و محفل سلام! روزی روزگاری در یک شهری گبری برپا شده

بود. در این گبری مسئولان به تعداد حروف الفبا وجود داشت که هر کدام مسئول

حروفی خاص بودند. این مسئولان مسئول طاء نام داشت. مسئول طاء

می توانست کار عجیبی کند! او می توانست هر چه از کلماتی که با حرف طاء

شروع می شود را بکشد، او بر روی صحنه رفت و کارش را شروع کرد. در این گری شهر فوری

وجود داشت. او مسئول طاء





شیر نادید مستهل طاء وسایل های مختلف از جمله عبوری دود خور را

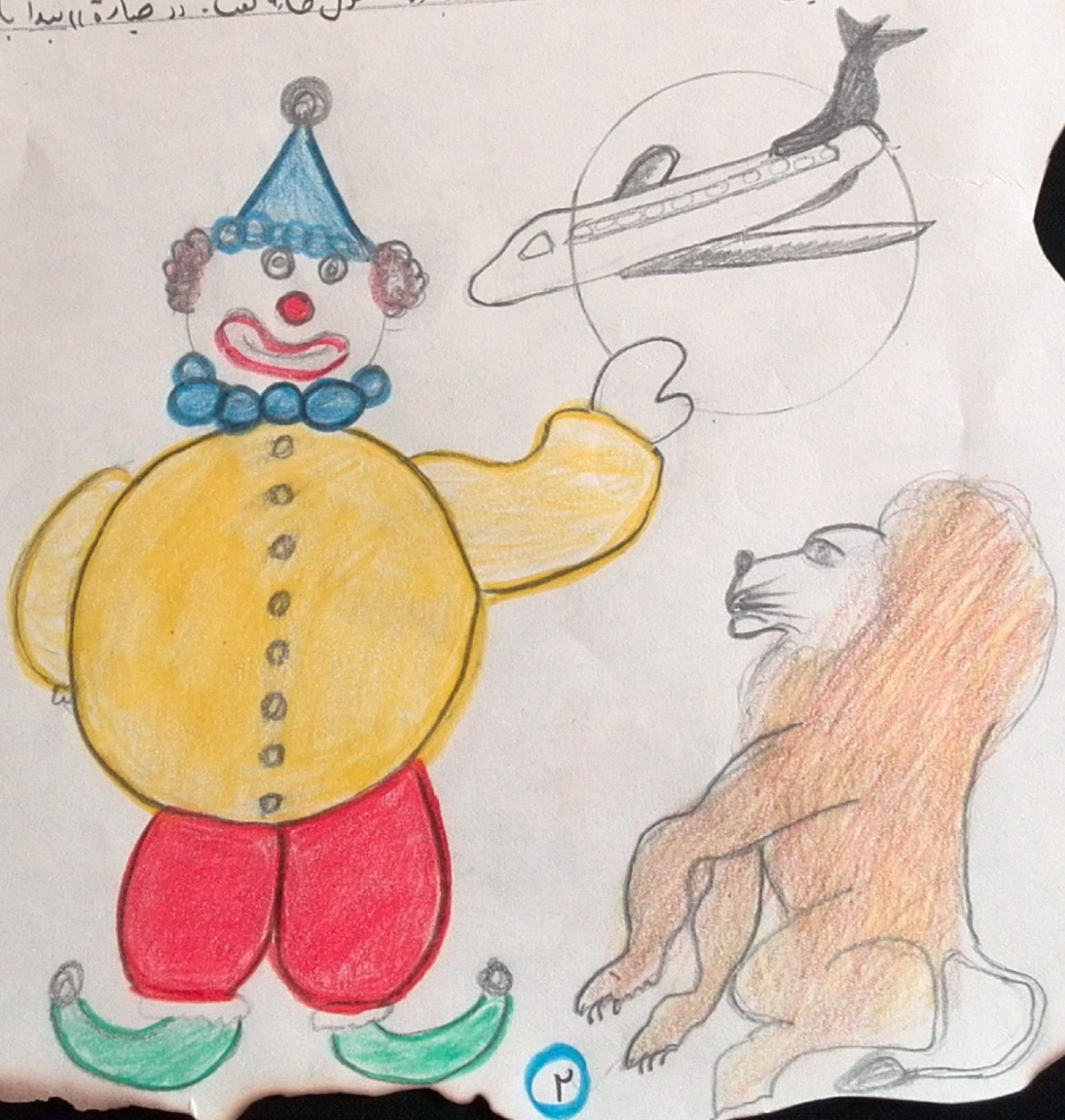
سریع بر روی صحنه برد و با عصبانیت و جدیت گفت: در انتقام! سا قفتر من

خلال الطوق! مستهل طاء جا فورر، و بعد گفت: (لا، ابد آ، ا، طله

«اسد» را تبدأ بالحرف «طاء»! لا یتر من خلال الطوق إلا الاشياء التي

تبدأ بالحرف «طاء»! شیر غرضی کرد و گفت: (ر هوم، هذا ليس عدلاً!)

مردم با این رفتار، تنگت زدند. دوباره مستهل طاء گفت: در ضایرة «تبدأ بالحرف «طاء»





وبعد دوباره گفت: «و كذلك طفلة «جیر»! و بعد ب پرندہ از درون

حلتہ زر کرد. غاشا چیان اورا تشوین کرد. او دوباره گفت: «در

و ایضاً طفلة «طفلة» و بعد کردن از درون حلتہ زر کرد

و باز غاشا چیان اورا تشوین کردند.





شیر که دیده به غرورش بر خورده بود با عصبانیت غرشی کرد و گفت: (در حسنا)

اذا استطاعت طفلة ان تقفز من خلال الطوق ، فانها استطاعت ان امر.

سؤال طاء لفت ، هي ! ما اذا تفعل ؟ الشيرى تجربه بسؤال طاء از دون حلقه عبور کرد





بیر از حلقه رو شد اما ایا او بر زمین سقوط کرد و زخمی شد

کسی از او خ هایش بلند می شد و گفت: در آیی! لقد بر صتیدی!

و باز به ناله هایش آرامه میداد.





مشکل طاء نقت: «حسناً، أنت محفوظ! لان شيئاً نبدأ ايضاً

يبدأ بالحرف «طاء» «طبيب»! وكما نرى من حلقه زرد

وزنم نورا درمان كرد. نقت: «الآن اشعر بحسن وللي لن العب

ترة ثانية!

مع الحرف «طاء»

